

مبادا دعا برایشان کنند و دیار شیعی هشام بن عمرو بر پسر
 علی از طعام برنجی با شمشیر برد و قزیش محاکم کردند و از خود مکر او
 گفت بعد از این مخالف شما نکند و دیگر با ریشی و جعل از طعام
 بر ایشان برد و قزیش دانستند و قصد وی که هند را بر سرین
 گفت تا کند شخصی صلح کند و است و الله که از این سخن
 گنیم بهند باشد و در روز حق فرشته بر حق ریشی هشام
 کرد آمد و دولت اسلام یافت بعد از آن حق عز و علا را شکر
 را فرستاد تا بران صحیح رفت و در کجا نام خدای عز و علا بود
 در عهد و روز و قطعه و همان کرده بودند باز از آنست و حق
 عز و علا خیر حضرت رساله علیه الصلوة والسلام داد و او را
 اعلام ای طالب کرد و ابوطالب گفت بهر که از دنیا بخانه می آید
 و نور که دروغ گفتند از کجا دانستی تو که حق عز و علا را
 اعلام فرمود ابوطالب گفت خدای بر تو حق است و من گواهی
 میدهم که تو راست می بینی پس ابوطالب بیعت خود کرد و حقه
 پنهان داشت مبادا افاش شود و قزیش چله کند و ابوطالب با جاه
 بسجده رفت و قزیش در میان کعبه نشسته بودند چون ابوطالب
 را دیدند خرم شدند و پنداشتند که موافق ایشان شده است
 و او را ترجیح کردند و گفتند که دل خود بر قتل همه جوانان صالح
 بر است و در صورت آن نرفته و فساد پیش نه خوش اولی ابوطالب

مکر
 رشیدی و بعضی کرده
 و بود دیده اجز حق

این روایت در
 کتابی است
 که در دسترس
 من نیست

طالب گفت بصلحتی آید ملام که صلاح همه جوان است و قبول
 کنید بکنند تا بگوخت صحیحی که بر عدل و مافوشته با و پیر ایشان
 قصد کردند چون صحیح بیان آوردند پیغمبر علیه الصلوة والسلام
 را تسلیم ایشان کند پس صحیح در میان آوردند و ابوطالب گفت
 این صحیح در میان ما تنها باشد که مکر کنند و او مکر که دروغ نگوید
 که حق فرشته در سخن صحیح فرستاد و مکر کجا نام خدای بود
 خود و ظلم و تعدی و قطعه رحم باز از آنست و قوی است
 حق فرشته اعلام حضرت رساله صلوات الله و رساله علیه
 فرمود که در تمیز و صحیح رفت و ظلم و جور و قطعه جمله از آن
 فرمود و هر چه نام خدای بود باز از آنست که مکر دروغ گفته
 من او را تسلیم شما کنم و الا که راست باشد شما نزل جور و ظلم
 و قطعه کنید و برین طریق عهد از ایشان نیست و صحیح باز کند
 و بخان حضرت حضرت رساله علیه الصلوة والسلام فرمود بود
 و مشرکان به استغفار ایوبی بودند و ابوطالب و اصحاب
 خرم شدند و گفتند که ملام از ما قطعه رحم میکند و پنهان میگوید
 پس مطمن بن عدی بن عبد مناف و هشام بن عمرو گفتند
 گفتند ما ازین صحیح قاطع ظالمه پنداریم و در رساله خود بعد
 ازین خواهیم کوشید و بیشتر قزیش با ایشان متفق شدند
 و حاضر که در صحیح بودند بیرون آمدند و از مشقه خدای